



دوفصلنامه علمی - پژوهشی فقه نظام

سال دوم | شماره سوم | بهار و تابستان ۱۴۰۴

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 2 No.3 Spring & Summer 2025

بررسی فقهی تصویب و اجرای قوانین منجر به تعطیلی سنت‌های اسلامی و تغییر سبک زندگی

احمدعلی یوسفی^۱ | محمد مادرشاهی^۲

چکیده

قوانین، ضوابط رفتارها در جامعه برای عرصه‌های مختلف از جمله عرصه اقتصادی است. هر قانونی در جامعه اجرا شود، در تغییر سبک زندگی تأثیر می‌گذارد. یکی از امور مهم، رعایت سنت‌های اسلامی در عرصه اقتصادی است. منظور از سنت‌ها افزون بر رعایت واجبات و پرهیز از محرمات، شامل عمل به مستحبات و پرهیز از مکروهات اسلامی است. براساس ادله فقهی و نیز فتاوی فقیهان تعطیلی نمودن سنت‌های الهی جایز نیست، اگرچه در روایات تعابیر مختلف مشابهی مانند ترک نمودن سنت یا اعراض از آن ذکر شده است، اما با توجه به قراین مختلف و بیان فقیهان منظور از آن تعطیل شدن سنت در جامعه بوده و یا دست کم شامل آن می‌شود. در این نوشتار مقصود از سنت‌های اسلامی، سنت‌های غیرالزامی است. این مسئله از نگاه فردی باید مراعات شود و حکومت به دلیل ادله خاصی که وجود دارد در این زمینه تکلیف سنگین تری دارد؛ اگر تصویب و اجرای قوانینی باعث شود سنتی از سنن اسلامی در میان بخشی از اعضای جامعه تعطیل شود، تصویب و اجرای چنین قوانینی جایز نیست. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای اثبات کرده است که عدم جواز ترک سنت در رفتارهای فردی مورد تأکید ادله شرعی است، و به اولویت و همچنین به دلیل ادله خاصه‌ای که وجود دارد در سطح رفتارهای جامعه که ناشی از تصویب قوانین است، مورد تأکید خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

سبک زندگی، سنت‌های اسلامی، ترک نمودن سنت، اعراض از سنت، قوانین اقتصادی

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. | economy.islamic@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۹ ☪ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۲. مدیر گروه فقه نظام اقتصادی پژوهشگاه فقه نظام (نویسنده مسئول) | m.madarshahi@yahoo.com



مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سبک زندگی اسلامی و احیای مفاهیم دینی به ویژه در بیانات مقام معظم رهبری و بسیاری از اندیشمندان، مورد توجه قرار گرفته است. اما با وجود این، تاکنون در تحقق سبک زندگی اسلامی، موفقیت چشم گیری حاصل نشده است. اگرچه تمرکز دشمن بر تهاجم فرهنگی و تبدیل آن به ناتوی فرهنگی تأثیر بسیاری در این زمینه داشته است، ولی برخی غفلت ها موجب شده تا در بعضی زمینه ها شاهد پس رفت باشیم.^۱ به نظر می رسد غفلت از عوامل داخلی که بخشی مربوط به جامعه و عموم مردم و بخشی مربوط به حاکمیت اسلامی است، در این میان نقش اساسی داشته است. یکی از مهم ترین مسائلی که به حاکمیت مربوط می شود، ساختار تصویب قوانین در جمهوری اسلامی است. تصویب و اجرای قوانینی که منجر به ترک سنت (امور غیرالزامی مستحب و مکروه دینی) و تعطیلی آن در جامعه می شود، یکی از آسیب های این ساختار است. تصویب و اجرای قوانین در جمهوری اسلامی ایران مطابق با ظواهر شرعی انجام می شود، اما اجرای این قوانین گاهی در جامعه موجب ترک سنت و تعطیلی آن در زندگی مردم و زمینه ساز تغییر سبک زندگی آنان به سمت زندگی غیراسلامی می شود. چنین تحقیقی در همه عرصه های اجتماعی ضروری است، ولی رویکرد تحقیق حاضر «اقتصادی» است و این مسئله را در این زمینه بررسی می کند. این نوشتار نسبت به مسئله بیان شده، روی غفلت و عوامل داخلی آن متمرکز است. با توجه به مطالب بیان شده، پرسش اصلی تحقیق این است: آیا حاکمیت اسلامی مجاز است قوانینی اقتصادی تصویب و اجرا کند که موجب ترک سنت و تعطیلی آن شود؟ فرضیه تحقیق این است که تصویب و اجرای قوانین موجب ترک سنت آن در جامعه، با تأمل فقهی جدی مواجه است.

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه ای برای پاسخ به پرسش اصلی و اثبات فرضیه تحقیق، محورهای زیر را دنبال می کند:

۱. مفهوم شناسی سبک زندگی، سنت و ترک سنت؛

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی در مصلی امام خمینی علیه السلام بجنورد،

۲. ترک سنت و تأثیر قوانین منجر به ترک سنت بر سبک زندگی؛

۳. پیشینه فقهی بحث ترک سنت؛

۴. بررسی ادله فقهی تصویب و اجرای قوانین منجر به ترک سنت؛

۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها.

مفهوم‌شناسی

قبل از شروع در اصل موضوع نوشتار، لازم است به مفاهیم کلیدی پرداخته شود.

۱. سبک زندگی

سبک زندگی، روبنایی‌ترین امر در یک تمدن است. در تقسیم‌بندی معروف، تمدن از سه پایه، اندیشه (عقل)، هنجارها و ارزش‌ها (اخلاق)، و رفتارها (اعمال) تشکیل می‌شود که از این سه، نمادها (شعائر) شکل می‌گیرد و در زندگانی انسان‌ها به کار می‌رود.^۱ سبک زندگی عبارت است از روشی که مردم براساس آن به «نوع خاصی» رفتار می‌کنند که در این میان، آداب و سنت‌ها نقش بی‌بدیلی دارند و همچنین «گونه خاصی» از نمادها و شعائر را در زندگی خود پیاده می‌کنند. اگرچه سبک زندگی، ناشی از نوع جهان‌بینی و عقاید خاص و همچنین ارزش‌ها و هنجارهای ویژه‌ای است، اما ممکن است کسی یا جامعه‌ای، جهان‌بینی توحیدی و همچنین هنجارها و ارزش‌های الهی را معتقد باشد، ولی در مقام عمل به دلیل عواملی، ناآگاهانه عاشق سبک زندگی و فرهنگ دیگری شود و یا حتی بدون اینکه التفات به آن سبک زندگی داشته باشد، در مقام عمل آن را پیاده سازد.^۲

برای سبک زندگی تعاریف و معانی مختلفی بیان شده است.^۳ سبک زندگی به هر معنا که باشد، ترک سنت یا رعایت آن، بر زندگی فردی و سبک زندگی مردم جامعه اثر جدی می‌گذارد. بنابراین در این تحقیق آنچه مهم است، بحث از ترک سنت و معنا و مقصود از آن است که در ادامه تبیین می‌شود.

۱. همان.

۲. همان.

۳. نویدنیا، منیره، «بررسی رابطه امنیت اجتماعی و سبک زندگی (تحقیقی در شهر تهران)»، ص ۴۵.



«سنت» در لغت به معنای طریقه و روش است^۱ و شامل روش خوب و بد می‌شود، اگرچه استعمال در معنای روش خوب غلبه پیدا کرده است.^۲

در اصطلاح، سنت به معانی مختلفی به کار رفته است. معنی اول، سنت در مقابل کتاب که یکی از ادله اربعه محسوب می‌شود و عبارت است از: قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام؛^۳ معنی دوم، سنت در مقابل فریضه به معنای هر روشی است که در دین جعل شده و واجب نیست. این معنا مطلق مستحبات را شامل می‌شود؛^۴ معنی سوم، سنت در مقابل فریضه که بر آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریح کرده، اطلاق می‌شود در مقابل آنچه خداوند مستقیماً تشریح کرده و در قرآن بیان کرده است. به این معنا در حدیث «الاتعاده» اشاره شده است؛^۵ معنی چهارم، سنت به صورت مطلق به معنای روش و سبک زندگی است که معصومین علیهم السلام به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن مواظبت و مداومت داشته‌اند و ثابت نباشد که این روش مخصوص آنهاست؛^۶ معنای پنجم، فیض کاشانی در کتاب شریف وافی می‌گوید: «سنت در اصل به معنای روش و شیوه است، سپس اختصاص یافته به شیوه حقی که خداوند برای انسان‌ها قرار داده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای مردم آورده است تا مردم با انجام آنها به خداوند نزدیک گردند. هر عمل شرعی و اعتقاد حقی داخل در آن است و در مقابل سنت، بدعت قرار دارد. سنت به واجب و مستحب و به عبارت دیگر، به فرض و نفل و به عبارت سوم به فریضه و فضیلت تقسیم می‌گردد.»^۷

منظور از سنت در این مقاله معنای اخیر است که با معنای لغوی آن نیز تناسب دارد. در تفسیر روایات نیز اگر قرینه‌ای برخلاف آن نباشد، باید بر همین معنا که موضوع له آن است، حمل شود.

۱. سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا، ص ۱۸۴.

۲. عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ص ۱۴۱.

۴. عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۸۳.

۶. شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۷۳؛ عبدالرحمان، محمود، معجم

المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۲۹۸.

۷. کاشانی، فیض، محمد محسن، الشافی فی العقائد والأخلاق والأحكام، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. ترک (تعطیلی) سنت

پس از روشن شدن معنای سنت، باید معنای تعطیلی سنت که در برخی روایات با تعبیر «ترک السنه» وارد شده نیز، معلوم شود.

مقصود از تعطیلی سنت این است که آن روشی که اسلام برای زندگی بشریت مناسب دیده است، ترک و تعطیل شود و روش دیگری جایگزین گردد. اگر آن روش اسلامی، الزامی باشد به صورتی که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست، ترک آن برای یک مرتبه هم، ترک سنت است و اگر آن روش، مستحب باشد، ترک سنت در صورتی محقق می شود که آن مستحب، متروک شود و دیگر به آن عمل نشود.^۱

بنابراین مقصود از ترک مستحب که در روایات به ترک السنه تعبیر شده، یک بار ترک کردن مستحب نیست؛ بلکه چنان که شارحین حدیث هم گفته اند،^۲ مراد تعطیل کردن یک سنت است؛^۳ چراکه قطعاً و بالضرورة چنین امری حرام نیست وگرنه به آن، عنوان ترک الفریضه داده می شد. همچنین - همان طور که علامه مجلسی فرموده - مراد این نیست که فردی هیچ امر مستحبی را در طول عمر خود انجام ندهد؛ چراکه از یک سو، چنین چیزی معمولاً رخ نمی دهد و از سوی دیگر، پیدا کردن مصداقی برای آن، فرد نادر می شود که اختصاص اطلاق به فرد نادر قبیح است.

روشن است که اگر وضع قوانین، خلاف سنت های الزامی باشد، به حکم اولیه غیرمجاز است. بنابراین تأکید این نوشتار روی سنت به معنای غیرالزامی آن است. البته باید این نکته را هم اضافه کرد که میان «ترک السنه» و «الإعراض عن السنه» که هر دو تعبیر در روایات آمده، تفاوت وجود دارد. عنوان دوم، ظهور در این نکته دارد که شخص با تعمد و اکراه از سنت، آن را ترک کند،^۴ اما عنوان اول اعم است و مطلق تعطیل شدن سنت را دربرمی گیرد و شامل فعل هر شخص یا نهادی می شود که کاری کند تا در جامعه، سنتی تعطیل شود. به عبارت دیگر، مراد از ترک السنه که در روایات از آن به «موبقات» و «مهلکات» تعبیر شده، نتیجه فعل است.

۱. حلی، حسن بن یوسف، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، ص ۳۱۰.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲؛ کاشانی، فیض، معتمد الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخیار، ج ۳، ص ۳۳۱.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۸۲.

تأثیر قوانین بر سبک زندگی

یکی از امور تأثیرگذار در سبک زندگی، قوانین است. از آنجا که قوانین به دلیل برخورداری از ضمانت اجرای دولتی در کل جامعه اجرا می‌شود، به تدریج به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل می‌شوند. از این رو باید به تصویب و اجرای قوانین اهتمام بسیار ورزید. این در حالی است که قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی، بدون در نظر گرفتن نقش آن در سبک زندگی اسلامی و تأثیرات فرهنگی بر کل جامعه، به اجرا درمی‌آیند و شورای محترم نگهبان نیز صرفاً مغایرت قانون با احکام اولیه را بررسی می‌کند تا در صورت احراز مغایرت، آن را رد کند، اما در نظر گرفتن تأثیرهای آن بر سبک زندگی و همچنین ساختارها و نظام‌های مختلف اجتماعی، خارج از دایره مسئولیت آنها قلمداد می‌شود و هیچ نظارتی در این باره صورت نمی‌گیرد.

یکی از امور مهم در قانون‌گذاری این است که از تصویب و اجرای قوانینی - ولو به ظاهر مطابق با موازین فقهی - که منشأ ترک سنتی از سنن اسلامی می‌شوند، جلوگیری شود.

براساس آنچه بیان شد، اگر کارکرد نهادهای نظام اقتصادی سرمایه‌داری مانند بانک و بورس، ترک برخی سنن اسلامی شود، تأیید و تصویب آنها در قوانین جایز نیست، حتی اگر اجزاء آن، با جرح و تعدیل‌هایی، مغایرت صریح با احکام اولیه نداشته باشد. مقام معظم رهبری در همین راستا چنین می‌فرماید: «انفاقات استحبابی را هم برای ما قرار داده‌اند، مستحب است، یعنی آن حکم واجب را ندارد که من در هر موردی لزوماً این کار را بکنم؛ اما اگر کسی بالمرة باب این مستحب را بر روی خودش ببندد، بلاشک خلاف اراده و خلاف اقتضای احکام الهی کار کرده است؛ ما باید این را به مردم تفهیم کنیم.»^۱

پیشینه تحقیق

بررسی فقهی تعطیلی سنن و آداب اسلامی، امروزه در فقه متروک مانده است، درحالی‌که در گذشته فقیهان درباره تعطیلی سنت‌های اسلامی و همچنین ترک مستحبات و تعطیلی آنها بحث‌های جدی داشتند.

۱. بیانات مقام معظم رهبری امام خامنه در جمع مسئولین کمیته امداد امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰/۱۲/۱۴.

در مسئله ترک مستحبات نیز، علما بحث‌های مختلفی مطرح کرده‌اند؛ از جمله اینکه صرف ترک مستحب یا انجام مکروه را موجب از بین رفتن عدالت نمی‌دانند، مگر اینکه به صورت کامل آن را ترک کند که در آن نوعی بی‌اعتنایی و عدم مبالات به کمالات شریعت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد. فقیهان بسیاری مانند علامه حلی در تلخیص المرام^۱ شهید ثانی در مسالک^۲ و ... به این مطلب تصریح کرده‌اند. شهید ثانی در مسالک تصریح می‌کند که فرقی ندارد که فرد همه مستحبات را ترک کند و یا عادت کند یک صنف از آن را ترک کند مانند جماعت یا نافله. محقق سبزواری نیز در کفایه الاحکام بعد از نقل این مطلب می‌گوید شهید این مطلب را در نماز جماعت بدون هیچ شکی پذیرفته است؛ چراکه روایات مختلفی بر آن دلالت می‌کند.^۳

با توجه به پیشینه بحث، می‌توان گفت که در کتب این بزرگان این بحث مطرح شده، اما هیچ سابقه تحقیق مستقلی در این زمینه مشاهده نشده است. همچنین بحثی در رابطه با تصویب قوانینی که منجر به تعطیلی سنت می‌شود، به چشم نمی‌خورد. از این جهت می‌توان گفت این مقاله فاقد سابقه تحقیقی است.

بررسی ادله فقهی تصویب و اجرای قوانین منجر به ترک سنت

این نوشتار برای اثبات مدعای خود، از سه دلیل استمداد می‌جوید: ادله حرمت تعطیلی سنت، وجوب تأسی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وجوب احیای سنت توسط حاکمیت اسلامی.

۱. ادله حرمت تعطیلی سنت

فقیهان شیعه برای اثبات حرمت تعطیلی سنت به روایات مختلفی استناد کرده‌اند:

روایت اول

راوی (عمرو بن حریث) می‌گوید به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: فدایت شوم، اگر من قدرت بر خواندن نمازهای مستحبی بیشتری داشته باشم، خداوند مرا بر کثرت نماز

۱. علامه حلی، تلخیص المرام، ص ۳۱۰.

۲. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

۳. سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایه الأحکام، ج ۲، ص ۷۴۸.

عذاب می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: نه، ولی بر ترک سنت عذاب می‌کند.^۱

سند این حدیث صحیح است و همه روایت آن از اجلاء هستند و حنّان هم حنّان بن سدیر الصیرفی است. اگرچه وی بعداً واقفی شد، اما او را همچنان ثقه می‌دانند.

امام علیه السلام در این روایت پس از بیان مجموع نمازهای واجب و مستحب شبانه روزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواندند، عذاب را بر ترک نمودن سنت مترتب کردند. شاید به همین جهت است که امثال محقق کرکی در رساله عدالت خود^۲ و برخی دیگر^۳ ترک نمودن سنت را جزء «گناهان کبیره» ذکر کرده‌اند که مستوجب عذاب الهی است.

روایت دوم

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری، ترک سنت را معصیت شمرده است. زراره به نقل امام باقر علیه السلام می‌فرماید: و همه اینها مستحب است و واجب نیست؛ چراکه تارک فریضه، کافر است و تارک این، کافر نیست، لکن ترک آن معصیت است؛ چراکه برای خداوند محبوب است وقتی فردی عمل خیری انجام می‌دهد بر آن مداومت داشته باشد.^۴

راویان حدیث، همه ثقه و امامی هستند؛ بنابراین روایت به لحاظ سند، صحیح است.

امام علیه السلام در این روایت پس از آنکه نمازهای نافله را به تفصیل بیان فرمود، درباره امور خیر می‌گوید مستحب است انسان بر آن مداومت داشته باشد، ولی ترک آنکه ترک نمودن سنت محسوب می‌شود، معصیت است. از نظر دلالتی نیز تعبیر معصیت نشانگر

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيحٍ عَنْ حَنَّانٍ قَالَ: سَأَلَ عَفْرُو بْنُ حُرَيْثٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا جَالِسٌ ... جُعِلْتُ فِدَاكَ - وَإِنْ كُنْتُ أَقْوَى عَلَى أَكْثَرٍ مِنْ هَذَا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ - فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعَذِّبُ عَلَى تَرْكِ الشُّعْبَةِ»، حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۷.

۲. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، رسائل المحقق الکرکی، ج ۲، ص ۴۴.

۳. عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... وَإِنَّمَا هَذَا كُلُّهُ تَطَوُّعٌ وَ لَيْسَ بِمَفْرُوضٍ - إِنَّ تَارِكَ الْفَرِيضَةِ كَافِرٌ - وَإِنْ تَارِكَ هَذَا لَيْسَ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهَا مَعْصِيَةٌ - لِأَنَّهُ يُسْتَحَبُّ إِذَا عَمَلَ الرَّجُلُ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ أَنْ يُدَوِّمَ عَلَيْهِ»، حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۹.

حرمت ترک نمودن سنت است و ذیل روایت که تعبیر يستحب دارد، قطعاً استحباب اصطلاحی نیست؛ چراکه این اصطلاح فقیهان متأخر است و در لسان اهل بیت علیهم‌السلام و آیات، استحباب به همان معنای لغوی به کار می‌رود، یعنی برای خداوند محبوب است که اگر کسی عمل نیکی را انجام می‌دهد، بر آن مداومت داشته باشد و آن را تعطیل نکند. دلالت روایت بر حرمت ترک سنت به قرینه عبارت «هذا کله تطوع» و نیز عبارت «تارک الفریضه کافر» روشن است. بعید نیست که مفاد این روایت قرینه باشد بر اینکه مقصود از ترک نمودن سنت در سایر روایات، ترک امور مستحبی یا اعم از امور مستحبی است، مگر اینکه قرینه خاصی دلالت کند مقصود از سنت، امر واجبی است.

روایت سوم

در کتاب محاسن برقی حدیثی با سند موثق آمده است: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: سه چیز هلاک‌کننده هستند: عهدشکنی، ترک سنت، دوری از جماعت مسلمین.^۱ واژه «مویقات» به دلالت التزامی، بر وجوب پرهیز از امور سه‌گانه دلالت دارد. بنابراین ظهور در حرمت ترک نمودن سنت دارد. همچنین منظور از سنت، به قرینه سایر بخش‌های روایت، امر مستحبی است؛ چون حضور در جماعت مسلمین و نیز عمل به قول و قرار مستحب است، ولی اگر کسی این امور مستحبی را همیشه ترک کند، فعل حرامی انجام داده است.

در کتاب مسائل علی بن جعفر همین حدیث آمده است: «عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَمْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: ثَلَاثٌ مُوَبِقَاتٌ نَكْتُ الصَّفْقَةَ وَ تَرَكَ السُّنَّةَ وَ فَرَأَى الْجَمَاعَةَ.»^۲

روایت چهارم

روایتی در کتاب محاسن به سند موثق از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که ایشان می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: سنت دو گونه است: سنتی که در فریضه است

۱. در موثقه سکونی از امام صادق علیه‌السلام چنین آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: ثَلَاثٌ مُوَبِقَاتٌ نَكْتُ الصَّفْقَةَ وَ تَرَكَ السُّنَّةَ وَ فَرَأَى الْجَمَاعَةَ.»، برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد

بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. عربی، علی بن جعفر علیه‌السلام، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۵.

که اخذ به آن هدایت است و ترک آن ضلالت، و سنتی در غیرفرضه است که اخذ به آن فضیلت است و ترک آن به سوی غیر آن، خطیئه و گناه است.»^۱

دلالت این حدیث بسیار واضح است. حضرت سنت را دو قسم می‌کند: سنت واجب و سنت غیرواجب. اگر سنت واجب به طور کامل ترک شود، خطیئه رخ داده است. این حدیث در محاسن، امالی شیخ طوسی^۲ و بعض نسخ کافی به همین صورت ذکر شده است، اما در بعض نسخ کافی این‌گونه آمده است: «و ترکها الی غیر خطیئه». این مسئله علاوه بر اینکه نقل نادری است و در کتاب‌های قدیمی کثرت نقل با «و ترکها الی غیرها» است، اصل عدم زیاده در آن جاری می‌شود. این دو نسخه تفاوتشان در زیاده و نقیصه ضمیر «ها» است و در این موارد، علما تصریح کرده‌اند که اصل عدم زیاده است و این اصل بر عدم نقیصه مقدم می‌باشد. یعنی اگر شک کنیم راوی ضمیر «ها» را نسیاناً اضافه کرده است، نسبت به اینکه ضمیر «ها» را نسیاناً حذف کرده است، احتمال حذف آن از روی نسیان بیشتر است و اصل عدم زیاد کردن راوی از روی نسیان است. افزون بر این، ترکیب «ترکها الی غیر خطیئه» از نظر ادبی اشکال دارد و نیازمند تأویل است.

بنابر این حدیث نیز، تعطیلی سنت، حرام است.

روایات دیگر

روایات دیگری نیز در ابواب خاصه آمده است که برخی از مستحبات را ذکر می‌کند. این روایات می‌توانند به‌عنوان مؤید محسوب شوند و یا با تجمیع آنها، قاعده کلیه استخراج شود.

مشایخ ثلاث^۳ با اسانید مختلف که در میان آنها سند صحیح نیز وجود دارد،

۱. در موثقه سکونی آمده است: «عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِهَا خَطِيئَةٌ.» برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۹۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲؛ بن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۹.

روایات متعددی را نقل کرده‌اند که اگر کسی بدون علت نماز شب را ترک کند، باید آن را قضا کند؛ در غیر این صورت خداوند را درحالی که مستخف و متهاون است و سنت رسول الله ﷺ را ضایع کرده، ملاقات می‌کند. در صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «اگر مشغولیت او (تارک نماز شب) به دلیل طلب رزقی بوده که از آن ناچار است، یا برای برطرف کردن حاجت برادر مؤمنش بوده، هیچ چیز بر او نیست؛ اما اگر مشغولیت او به دنیایی بوده که او را از نماز بازمی‌داشته است، حتماً باید نوافل را قضا کند؛ وگرنه خداوند را به‌عنوان شخص مستخف و متهاون و تزییع‌کننده سنت رسول الله ﷺ ملاقات خواهد کرد.»^۱

همچنین در صحیح‌ه معروفه ابن ابی‌یعفور در بیان ملاک عدالت، امام صادق علیه السلام فرموده است: [«از دیگر مسائلی که عدالت شخص به‌وسیله آن فهمیده می‌شود این است که] از نمازهای جماعت - مگر به دلیل مشکل خاصی - تخلف نداشته باشد.»^۲

همچنین روایات دیگری که نماز همسایه مسجد را در غیرمسجد بدون عذر جایز نمی‌دانند. مانند موثقه طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام: «همسایگان مسجد که سالمند و مشکلی برای حضور در مسجد ندارند و نمازهای واجب خود را در مسجد نمی‌خوانند، نمازشان صحیح نیست.»^۳

شبیبه تعبیر «ترک السنة»، تعبیر «رغبة عن السنة» در احادیث مختلف آمده است که دلالت دارد بر اینکه اگر کسی از سنت پیامبر ﷺ اعراض کند، از او نیست.^۴ این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که پیامبر ﷺ کسانی را که از حضور در نمازهای جماعت اعراض

۱. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ إِنْ كَانَ شُغْلُهُ فِي ظَلَمٍ مَعِيَشَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شُغْلُهُ لِدُنْيَا تَشَاغَلَ بِهَا عَنِ الصَّلَاةِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَالْإِلْتِمَاءُ لِلَّهِ مُسْتَحْفَافًا مَتَّهَانًا مُضْطَّعًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم»، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴.

۲. «وَأَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مَضَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ»، حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۹۱.

۳. «ظَلَمَةٌ بِنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عليه السلام قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَاتِ - مِنْ حَيْرَانَ الْمَسْجِدِ إِذَا كَانَ فَارِعًا صَحِيحًا»، حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۴.

۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۳۱.

می‌کردند، تهدید می‌نمودند که خانه‌هایشان را آتش خواهند زد.^۱ حتی در روایت تهذیب آمده است که ایشان قصد چنین کاری را پیدا کردند.^۲ همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام بعضی از کوفیان را که به مسجد نمی‌آمدند به اخراج و تبعید تهدید کردند.^۳ در فتاوی‌ای فقیهان آمده است که اگر قومی اصرار بر ترک اذان یا حجاج اصرار بر عدم زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشند، با آنها باید جنگید.^۴

اشکال (وجود روایات معارض)

تردیدی نیست که روایات ذکر شده، بر حرمت ترک سنت دلالت دارند، اما آنها معارض دارند. بنابراین برای اثبات حرمت ترک سنت، نمی‌توان به آنها تمسک کرد. روایات معارض چند طایفه‌اند که در ادامه بررسی می‌شوند.

طایفه اول

روایاتی که دلالت می‌کنند اگر بنده‌ای تنها نمازهای واجب خود را نزد خداوند ببرد، از او نسبت به چیز دیگر سؤال نمی‌شود. بنابراین اگر سنت (نوافل) را ترک کرده باشد، مرتکب حرام نشده است.

احمسی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و می‌خواستم از ایشان درباره نماز شب سؤال کنم، ولی بدون آنکه سؤال کنم، فرمود: «هنگامی که با نمازهای واجب پنجگانه خدا را ملاقات کردی، از چیزی غیر از آنها از تو سؤال نمی‌کنند.»^۵ سند روایت صحیح است. از جهت دلالت بر اینکه اگر کسی هیچ‌گاه نماز شب نخواند معاقب نخواهد بود، نیز واضح است.

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، ص ۸۴.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۶.

۴. عاملی، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، ص ۱۳۳.

۵. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَائِذِ الْأَمْصِصِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ - إِذَا لَقِيتَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ الْخُمْسِ الْمُتَّفُوضَاتِ - لَمْ تَسْأَلْكَ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.»، حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۹.

طایفه دوم

روایاتی که دلالت می‌کنند در روز قیامت تنها از واجبات سؤال می‌شود. مانند این روایت که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید آیا خدای متعال از غیرواجبات می‌پرسد؟ حضرت فرمود: نه.»^۱

سند این حدیث مشتمل بر حسین بن محمد و عبد الرحمن بن حماد است که توثیق نشده‌اند.

همچنین روایت موسی الحنات: «امام صادق علیه السلام رو به ما کردند، بدون اینکه سؤالی پرسیده باشیم، فرمودند: کسی که خدا را به آنچه بر او واجب کرده است دیدار کند، از غیر آن از او سؤال نمی‌کنند.»^۲

براساس این دو روایت، خدای متعال در روز قیامت تنها از واجبات می‌پرسد. بنابراین اگر کسی سنت را ترک کند، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، ترک سنت حرام نیست.

طایفه سوم

روایاتی که دلالت می‌کنند بر اینکه کسی که واجبات را انجام می‌دهد، از عابدترین مردم^۳ یا بهترین مردم^۴ هستند.

جواب از روایات معارض

جواب از طایفه اول

توجه به مضامین این احادیث نشان می‌دهد که این روایات دلالت بر عدم حرمت تعطیلی سنت ندارند؛ چون همان‌طور که بیان شد و در روایات هم به آن اشاره شده

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَسْأَلُ اللَّهَ - عَمَّا سِوَى الْفَرِيضَةِ قَالَ لَا. » حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۹.

۲. «الحسن بن موسی الحنات عن ابی عبد الله علیه السلام: فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ مُبْتَدِئًا فَقَالَ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.»، همان، ص ۶۷.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۰.

۴. همان، ص ۲۵۹.

بود، مراد از حرمت تعطیلی سنت، این است که انسان بدون هیچ توجیه شرعی، سنتی از سنت‌های اسلامی را ترک کند، اما اگر به دلایلی چون تزاحم با امور دیگر، عدم استطاعت و یا حتی ادبار نفس، آن سنت را ترک کند، نه تنها معاقب نمی‌شود، بلکه گاهی این ترک مطلوب، بلکه گاهی واجب هم خواهد بود تا نفس انسان نسبت به اصل دین متنفر نشود؛ در چنین حالتی، مکلف باید بر واجبات اکتفا کند، همان‌گونه که در احادیثی به آن اشاره شده است.^۱ احادیثی که به عنوان معارض بیان شدند، مربوط به چنین مواردی هستند که ترک سنت در آن موارد اشکال ندارد.

روایت احمسی که گمان شده ظاهرش دلالت بر عدم حرمت ترک سنت دارد، به سه طریق نقل شده است که هر سه نفر یک واقعه را بیان می‌کنند. روایتی که اصل واقعه را به شکل کامل بیان کرده، چنین است: «حناط می‌گوید: من و جمیل ابن درّاج و احمسی جزء حجاج بودیم و احمسی در مسیر حج مرتب می‌گفت که من نیاز دارم تا امام صادق علیه السلام را ببینم و از یک مسئله‌ای از او سؤال کنم، تا اینکه امام را دیدیم و خدمت حضرت رسیدیم و سلام گفتیم و نشستیم. حضرت ابتدا رو کرد به ما و گفت: هر کسی که نمازهای واجبش را نزد خدا ببرد، خداوند از غیرواجبات از او نمی‌پرسد. عائذ احمسی سؤالی نپرسید و بلند شدیم و به او گفتم چرا سؤالت را نپرسیدی؟ احمسی گفت: شما که شنیدید؛ حناط گفت: چگونه به این مسئله نیاز داشتی؟ احمسی گفت: من آدمی هستم که توانایی قیام در شب را ندارم و نگران بودم که به جهت ترک قیام در شب مواخذه شوم و هلاک گردم.»^۲

این روایات نشان می‌دهند تلقی اصحاب این بوده است که تعطیل شدن سنت، موجب هلاکت می‌شود. احمسی هم از این مطلب به شدت نگران بوده و از طرفی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸۶؛ نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۱۲.
 ۲. «عَنْهُ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَاطِ قَالَ: خَرَجْنَا أَنَا وَجَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ وَعَائِذُ الْأَمْسِيِّ حُجَّاجًا - فَكَانَ عَائِذٌ كَبِيرًا مَا يَقُولُ لَنَا فِي الطَّرِيقِ - إِنَّ لِي إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَاجَةً - أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَأَقُولُ لَهُ حَتَّى تَلْقَاهُ - فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ سَأَلْنَا وَجَلَسْنَا - فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ مُبْتَدِيًا فَقَالَ - مَنْ أَلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَمَّا سَوَى ذَلِكَ - فَعَمَرْنَا عَائِذٌ فَلَمَّا قُلْنَا مَا كَانَتْ حَاجَتَكَ - قَالَ الَّذِي سَمِعْتُمْ - قُلْنَا كَيْفَ كَانَتْ هَذِهِ حَاجَتَكَ - فَقَالَ أَنَا رَجُلٌ لَا أَطِيقُ الْقِيَامَ بِاللَّيْلِ - فَخِفْتُ أَنْ أَكُونَ مَا تُخَوِّدُ بِهِ فَأَهْلَيْتَ.» حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۷.

قدرت بر اقامه نماز شب را نداشته است. امام علیه السلام به چنین شخصی فرموده است که اگر فقط نمازهای واجب را نزد خدا ببری از غیر آن سؤال نمی‌شوی. بنابراین وقتی در مفاد روایتی که برای عدم حرمت ترک سنت تمسک شده است، دقت شود و همه قسمت‌های روایت ملاحظه گردد، معلوم می‌شود که خود این روایت بر حرمت ترک سنت دلالت دارد.

ممکن است گفته شود قید در سؤال، نمی‌تواند مقید اطلاق روایت باشد، در جواب گفته می‌شود اگرچه مقید محسوب نمی‌شود، اما به عنوان محتمل القرینیه جلوی اطلاق دلیل را می‌گیرد. و این قید اگرچه در لفظ نیامده، اما براساس روایات دیگر مشخص شد که این مسئله در ذهن راوی بوده است و حضرت براساس همان جواب داده‌اند.

حتی بر فرض اطلاق این روایات، باز باید به وسیله روایات تعطیلی سنت، تخصیص بخورد؛ چراکه در برخی روایات، حرمت تعطیلی سنت، قید «بدون عذر بودن» داشت و آن روایات نسبت به این روایت خاص محسوب می‌شود و آن را تخصیص می‌زند.

جواب از طایفه دوم

در طایفه دوم، دو حدیث وجود دارد. سند حدیث اول، ضعیف و فاقد حجیت است و حدیث دوم، همان روایت احمسی است که در طایفه اول ذکر شد و همان پاسخ اینجا نیز تکرار می‌شود. علاوه بر اینکه بر فرض حجیت سند این روایات، ادله حرمت تعطیلی سنت بر آن مقدم است؛ چون این روایات بیان می‌کند اگر کسی به وظیفه خود عمل کند و واجبات را انجام دهد، خداوند از مستحبات سؤال نمی‌کند و آن روایات بیان می‌کند که یکی از واجبات این است که انسان کاری نکند تا سنت الهی تعطیل شود. از این رو بر این روایات مقدم می‌شوند.^۱

۱. وجه تقدیم را می‌توان این‌گونه نیز بیان کرد که در طایفه دوم، عدم سؤال از مستحبات مطلق است؛ هم شامل موردی می‌شود که ترک مستحب به شکل تعطیل شدن سنت باشد و هم شامل موردی می‌شود که ترک مستحب منجر به تعطیل شدن سنت نشود. ادله حرمت تعطیلی سنت، مقتد آن اطلاق است و می‌گوید تعطیلی سنت حرام است. از آنجا که هر مقیدی نسبت به مطلق، اظهر است، باید آن را مقدم کرد. این بیان «تخصیصی» است، اما بیانی که در متن آمده «ورود» است که اقوی از تخصیص می‌باشد.

جواب از طایفه سوم

این طایفه نیز بر جواز تعطیلی سنت دلالت ندارند؛ چون علاوه بر آنچه -روایات حرمت تعطیلی سنت، یک مصداق واجب را بیان می‌کنند- بیان شد، در دلالت این احادیث اشکال وجود دارد. توضیح اینکه، این عبارت: «کسی که تنها به واجبات عمل می‌کند، از عابدترین مردم است»، نسبت به چه کسی بیان شده است؟ اگر نسبت به کسی است که هم واجبات و هم مستحبات را انجام می‌دهد که قطعاً صحیح نیست، بلکه قطعاً نسبت به کسی بیان شده است که بعضی واجبات به دلیل انجام مستحبات از او فوت می‌شود. از این رو این حدیث اصلاً دلالتی بر مدعا -عدم حرمت تعطیلی سنت- ندارد.

با توجه به نظر مشهور فقها و همچنین طوایف مختلف روایات، می‌توان حرمت فعلی را که منجر به تعطیلی سنت‌های اسلامی می‌شود، اثبات کرد. بنابراین جعل قانونی که منجر به تعطیلی یکی از سنت‌های اسلامی می‌شود نیز، مجاز نیست.

۲. وجوب تاسی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وجوب تاسی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دلیل دیگری است که در جعل قوانین باید به آن توجه کرد تا قوانین منجر به تعطیلی سنت‌های دینی و سبک زندگی اسلامی نشود. بر این وجوب، آیات بسیاری دلالت دارند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱

«قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز آخرت امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.»

همچنین:

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۲

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

«پس به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ پیامبر امی که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او تبعیت کنید تا هدایت گردید.»

در وجوب تأسی به رسول خدا ﷺ، میان علما هیچ اختلافی وجود ندارد؛ همچنین در این مطلب که باید عمل را بنابر همان وجهی که پیامبر ﷺ انجام داده است، انجام داد. اگر به نحو وجوب انجام می‌دهند، به نحو وجوب و اگر به گونه مستحب انجام می‌دهند ما نیز باید به عنوان مستحب انجام دهیم. این بیان در خصوص امور حرام و مکروه نیز جاری است.^۱

در لزوم تبعیت از سنت‌های الزامی پیامبر اکرم ﷺ سخنی نیست؛ بحث بر سر این است که اگر کسی یک امر مستحب را که پیامبر اکرم ﷺ به عنوان شیوه زندگی و سنت خود اتخاذ کرده است، بالکل نفی کند، آیا می‌توان این شیوه را مصداق تبعیت از رسول یا اسوه قرار دادن او دانست؟ و آیا صرف اعتقاد به اینکه این امر مستحب است، مصداق تبعیت است؟ آیا می‌توان جامعه‌ای را که در آن به آداب اسلامی عمل نمی‌شود و سبک زندگی آن در پوشش، نحوه غذا خوردن، نحوه تفریح، اخلاق بازار، شیوه‌ها و مناسبات تولید، هیچ تناسبی با سبک زندگی پیامبر اکرم ﷺ ندارد، بلکه برعکس به آنچه پیامبر ﷺ مکروه دانسته، راغب است و آنچه را حضرت به آن راغب بوده، تارک است، -ولو این که هیچ‌یک از محرمات را انجام نداده باشد- متأسی به رسول الله ﷺ دانست و گفت آن جامعه، پیامبر ﷺ را اسوه خود قرار داده است؟

به عنوان مثال «رقابت در امور دنیوی» و «حرص بر دنیا» به شدت در سنت قولی و عملی رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نهی شده است^۲ درحالی که، قوانین و سیاست‌های اقتصادی موجود، کل ساختار اقتصادی ایران را به سمت رقابت اقتصادی به مفهوم متداول آن سوق می‌دهد. تاکنون هیچ مرکز علمی دانشگاهی و حوزوی و نیز قانون‌گذاری اقتصادی روی ابعاد رقابت اقتصادی از منظر اسلامی و تمایزات آن با رقابت اقتصادی مبتنی بر تفکر سکولار و نظام اقتصادی سرمایه‌داری کار علمی نکرده تا آن را به مسئولین قانون‌گذار و سیاست‌گذار ارائه دهد و مبنای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری اقتصادی قرار گیرد. رقابتی که مبنای فعالیت‌ها، سیاست‌های

۱. طوسی، محمد بن حسن، العده فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. یوسفی، احمد علی، «تحلیل فقهی رقابت آزاد اقتصادی براساس مفهوم متداول آن»، ص ۳۵.

اقتصادی و قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی است، همان مفهوم متداول ناشی از تفکرات نظام اقتصادی سرمایه‌داری سکولار است.

متأسفانه در ذهن مسئولین و اقتصاددانان و به تبع آنان مردم، چنین مستقر شده است که دو اصل رفتاری اقتصادی کلان وجود دارد که عبارت‌اند از: «رقابت» و «انحصار». انحصار اقتصادی، بد است؛ پس رقابت اقتصادی، خوب است درحالی‌که، توجه ندارند رقابتی که در این نظام اقتصادی شکل می‌گیرد، رقابت مخرب و ناشی از حرص به دنیاست. به همین جهت، چنین رقابت اقتصادی، مبنای تمام رفتارها، روابط، قانون‌گذاری و سیاست‌های اقتصادی قرار گرفته و کل ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر آن بنا شده است. آیا می‌توان گفت این جامعه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اسوه خود قرار داده است؟ و به این واجب الهی عمل کرده است؟

همچنین یکی از سنت‌های مسلم اسلامی، «کراهت اجیرشدن» است و فقیهان به آن فتوا داده‌اند.^۱ روایات فراوانی درباره این موضوع در متون روایی شیعه وارد شده است.^۲ در روایتی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ نَفْسَهُ الرِّزْقَ.»^۳ هرکس خود را اجیر کند، روزی را بر خود منع کرده است.

در روایت دیگری، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام دلیل اقتصادی کراهت اجیر شدن را این‌گونه بیان فرموده است: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرِّزْقَ وَ كَيْفَ لَا يُحْظَرُ عَلَيْهَا الرِّزْقُ وَ مَا أَصَابُهُ فَهُوَ لِرَبِّ آجَرِهِ.»^۴ هر انسانی خود را در کاری اجیر کند، روزی را بر خود ممنوع کرده است. چگونه چنین انسانی روزی را بر خود ممنوع نکرده درحالی‌که، نتیجه زحمتش مال کسی است که او را اجیر کرده.

بیان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام دلالت دارد که در چنین روشی، توزیع درآمدها بر معیار «کار» انجام نمی‌شود و این امر، باعث شکاف طبقاتی و توزیع نامناسب درآمدها می‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«کار. خوب است، ولی مزدوری برای دیگران. مغضوب و مکروه است. مزدوری

۱. کاشانی، فیض، محمد محسن، الوافی، ج ۱۷، ص ۱۴۸.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

برای دیگران، اشتغال با کراهت است. روایات زیادی داریم که اجیر شدن مکروه است؛ چون انسان با این نوع اشتغال، روزی خود را تنگ و کم می‌کند و محصول زحمت خودش را به صاحب سرمایه و کارفرما می‌دهد. چنین پیشرفت اقتصادی همراه با مزدوری، پیشرفت اقتصادی مذموم است. در پیشرفت اقتصادی، اشتغال باید با کرامت باشد. نباید تلاش کنیم تا با هر قیمتی شکم مردم سیر شود. مردم باید اکرام شوند، نه اطعام. رسول گرامی اسلام ﷺ دست کارگر را بوسید، اما این بوسه رسول گرامی اسلام ﷺ به جهت نفس کار است، نه اینکه فردی مزدوری کس دیگر را کند، دستش بوسیدن داشته باشد.^۱

حال این وضعیت را با وضعیت کنونی جامعه مقایسه کنیم؛ قوانین و سیاست‌های اقتصادی موجود، کل ساختار اشتغال جمهوری اسلامی ایران را به تبعیت از ساختار اشتغال نظام اقتصادی سرمایه‌داری سکولار به سمت اجیری دعوت و تشویق می‌کند و گاهی نیز اگر کارفرمایی نیروهای کار بیشتری اجیر کند، پاداش می‌گیرد و بسیاری از افراد تنها استخدام دولت یا کارمند و کارگر شرکت شدن را کار تلقی می‌کنند.

در این قبیل مشاغل کارفرما، فعالیت خاصی را برعهده نیروی کار می‌گذارد و او موظف است در طول عمر کاری خود آن کار-گاهی بازو بسته کردن چند عدد پیچ- را انجام دهد. این فرد نه مالک منابع و محصول تولیدی می‌شود که نگران رشد یا ضایع شدن آنها باشد و نه نقشی در مدیریت فرایند اقتصادی دارد که زمینه رشد مدیریتی وی فراهم آید. به انواع آموزش‌هایی که باعث رشد اخلاقی، اجتماعی و تخصصی وی می‌شود نیز، اهمیتی وجود ندارد. به عبارت دیگر، زمینه ابتکار و خلاقیت برای اغلب نیروهایی که اجیر می‌شوند، وجود ندارد، بلکه بستر مرگ ابتکار و خلاقیت برای آنان پهن شده است؛ چون انسانی که مثلاً در یک اداره‌ای اجیر شده است، تلاش می‌کند تا دستورات کارفرما و مسئول بالاتر را درست انجام دهد و رضایت او را جلب کند و اساساً در چنین شرایطی زمینه ابتکار و خلاقیت که اغلب همراه با ریسک است، وجود ندارد؛ چون مطمئن است در پایان ماه حقوق ثابتش را دریافت می‌کند.

البته مقصود این نوشتار، فردی نیست که ناچار است به جهت ناتوانی علمی و اقتصادی و برخی عوامل دیگر، اجیر شود، بلکه مقصود کل ساختار اقتصادی کشور

۱. جوادی آملی، عبدالله، «توسعه ممدوح؛ توسعه مذموم»، ص ۱۳-۲۰.

است که براساس نظام اجیری طراحی و اجرایی شده است.

در مسئله قرض الحسنه نیز، قوانین مربوط به نهادهای پولی در جمهوری اسلامی ایران، باعث شده است سنت حسنه قطعی اسلامی، در بخش‌های مهمی از جامعه تعطیل شود. مطابق گزارش‌های رسمی، سهم سپرده‌های قرض الحسنه نسبت به کل سپرده‌ها، از ۲۵ درصد در سال‌های اولیه بانکداری غیرربوی در جمهوری اسلامی ایران، به تدریج کاهش یافته و طی چند سال، در ۱۳۸۵ به حدود ۱۰ درصد رسید. از سوی دیگر، سهم تسهیلات قرض الحسنه، از کل تسهیلات پرداختی نظام بانکی به طور میانگین ۶ درصد بوده است.^۱ روند کاهشی سپرده‌های قرض الحسنه نسبت به کل سپرده‌ها ادامه داشته و در سال ۱۳۹۲ به میزان ۶ درصد رسید.^۲ طبق گزارش شماره ۱۴۴۵۵ مرکز پژوهش‌های مجلس که در مهرماه ۱۳۹۴ منتشر شده است، مقدار مانده سپرده‌های قرض الحسنه جاری در بانک‌ها برابر ۶۶ هزار میلیارد تومان بوده است و بانک‌ها هیچ مقدار از این منابع را قرض الحسنه نداده و تمامی آن را با نرخ‌های بالای ۲۵ درصد وام داده‌اند درحالی‌که، بیش از ۴۰۰ هزار نفر جوان در صف اخذ وام قرض الحسنه ازدواج به مبلغ سه میلیون تومان قرار داشتند. در صورتی که مصرف تنها ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان از این ۶۶ هزار میلیارد تومان در جهت اعطای وام ازدواج، سبب می‌شد تا دولت بتواند وام ازدواج را به ۱۰ میلیون تومان برای هر یک از زوجین افزایش دهد و دیگر هیچ جوانی در صف دریافت وام ازدواج معطل نماند. اما بانک‌ها به دلیل سود کلانی که از این منابع کسب می‌کنند، حاضر به انجام آن نشدند.^۳

مسائل مربوط به مسیر حرکت اقتصادی کشور به سوی تضعیف یا ترک سنت‌های اسلامی، به آنچه ذکر شد، محدود نمی‌شود، بلکه بسیاری از آداب تجارت، تضعیف باور عمومی نسبت به اسلامی بودن رفتارها و ساختارهای اقتصادی، جاری شدن حیل‌های ربوی در بانک‌ها، از جمله اموری هستند که جریان حاکم در آنها در جمهوری اسلامی ایران، خلاف سنت اسلامی است.

بنابراین اگر فردی یا جامعه‌ای انجام یا ترک فعلی را که رسول گرامی اسلام ﷺ آن را

۱. عرب مازار، عباس و کیقبادی، سعید، «جایگاه قرض الحسنه در نظام بانکی ایران»، ص ۱۳-۴۶.

۲. سایت ایران جیب <http://www.iranjib.ir>, ۱۳۹۴/۲/۲۶.

۳. سایت نسیم آنلاین <http://nasimonline.ir>

به‌عنوان بخشی از سبک زندگی خود، سنت واجب یا مستحب و یا سنت حرام یا مکروه قرار داده، نادیده گیرد، بر کار آن فرد و جامعه ترک تأسی به پیامبر اسلام ﷺ صدق می‌کند و این ترک تأسی حرام است. البته اگر در قبال ترک سنت رسول خدا ﷺ، سنت دیگری جایگزین شود، صدق عدم تأسی به پیامبر ﷺ، واضح‌تر خواهد بود.

۳. وجوب احیای سنت توسط حکومت اسلامی

احیای سنت‌های اسلامی بر حکومت اسلامی، واجب است. بنابراین اگر حکومت اسلامی در احیای سنت‌های اسلامی کوتاهی کند یا قوانینی وضع نماید که اجرای آنها زمینه عمل به سنت‌های اسلامی را سست یا موجب ترک آنها شود، جایز نیست. به عبارت دیگر، وقتی سنتی در جامعه نباشد، بر حاکم اسلامی لازم است آن را احیا کند و به طریق اولی اگر در جامعه آن سنت زنده باشد، نباید کاری کند که آن سنت از بین برود. پیش‌تر روشن شد که ترک سنت توسط افراد جایز نیست و عمل به سنت رسول خدا ﷺ واجب است. بنابراین بر حکومت اسلامی نیز واجب است تا زمینه عمل به واجبات مردم را در جامعه فراهم کند و موانع آنها را از بین ببرد. همچنین حکومت اسلامی لازم است تا زمینه‌های عمل به افعال حرام را نابود کند و عوامل انجام آنها را برچیند. در ادامه، به برخی روایات که به صورت مستقیم ناظر به وظیفه حکومت اسلامی در احیای سنت‌های اسلامی است، اشاره می‌شود:

امام حسین علیه السلام در نامه خود به بزرگان بصره، علت قیام خود را از بین رفتن سنت اعلام کرده‌اند: «رسولم را با این نامه به سمت شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت نبی خدا ﷺ دعوت می‌کنم؛ به تحقیق که سنت رسول خدا ﷺ مرده است و بدعت زنده شده است. اگر کلام مرا بشنوید و امر مرا اطاعت کنید، شما را به راه صحیح هدایت می‌کنم. سلام و رحمت الهی بر شما باد.»^۱

سند این حدیث صحیح است؛ چون خود ابومخنف ثقة است و سند شیخ به

۱. «قد بعثت رسولی الیکم بهذا الكتاب، و أنا أدعوکم إلى کتاب الله و سنّة نبیّه صلی الله علیه [و آله] و سلّم فإنّ السنّة قد امیتت، و أنّ البدعة قد احيیت، و إن تسمعوا قولي و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد، و السلام علیکم و رحمة الله.»، ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، ص ۱۰۷؛ ابن نما حلّی، جعفر بن محمد، مشیر الأحرار، ص ۲۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

کتاب او نیز صحیح می‌باشد.^۱

اینکه حضرت در مقام بیان علت قیام خود و تشکیل حکومت اسلامی، تنها به این نکته اشاره می‌کنند، نشان می‌دهد که مسئله احیای سنت‌های اسلامی از مهم‌ترین، بلکه مهم‌ترین هدف تشکیل حکومت اسلامی است.

علی علیه السلام بعد از قتل عثمان و بیعت مردم با حضرت، خطبه‌ای می‌خواند و در آن می‌فرماید: «من هدایت را از خدای متعال خواهانم و از او برای تقوی کمک می‌خواهم. آگاه باشید که حق شما بر من آن است که به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل کنم و برای حق پیامبر و احیای سنتش قیام کنم؛ در نهان و آشکار خیرخواه شما باشم؛ از خدای متعال بر آن استعانت بجویم که او ما را کفایت می‌کند و بهترین وکیل است.»^۲

این حدیث، معروف به «حدیث حذیفه» است و بحار آن را از ارشاد القلوب دلیمی نقل می‌کند که اسنادش حذف شده است، لکن همین حدیث را سید بن طاووس در کتاب الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامره المؤمنین از کتاب ابن اثیر به نام حجة التفضیل به دو سند نقل می‌کند؛^۳ گرچه در هر دو سند ایشان راویان مجهول وجود دارند، اما این حدیث را از نسخه قدیمی این کتاب که نزدشان وجود داشته و تاریخ کتابتشان سال ۴۶۹ است، نقل می‌کند و روی جلد آن به خط الحسن بن محمد بن الحسن طوسی رضی الله عنهما در تعریف از صاحب کتاب و اعتماد به مضامین آن مطالبی نوشته بود و نوشته سه نفر از علما دیگر را که از مصنف این کتاب تعریف نموده‌اند نیز، ذکر می‌کند.^۴ بنابراین با توجه به این دو سندی که سید بن طاووس نقل می‌کند و همچنین نقل ارشاد و اعتماد علمایی مثل فرزند شیخ طوسی و دیگران به کتاب حجة التفضیل که این متن در آن آمده است و همچنین مضامین این حدیث، می‌توان به آن اعتماد نمود.

۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال خوئی، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

۲. «فَأَنَا أَسْتَعِينُ اللَّهَ بِهُدَاةِ وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى التَّقْوَى أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْقِيَامَ بِحُجَّتِهِ وَ إِخْيَاءَ سُنَّتِهِ وَ التَّصَحُّحَ لَكُمْ بِالْمَغِيبِ وَ الشَّهَادَةَ بِاللَّهِ نَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۸۹.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامره المؤمنین، صص ۳۸۴ - ۳۸۶.

۴. همان، ص ۳۸۴.

دلالت این حدیث بر این که احیا سنت از وظایف حاکم اسلامی، بلکه از حقوق مردم بر حاکم اسلامی است، در کمال وضوح است.

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزْجِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْحَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَنْ تَعَدَّى السُّنَّةَ رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از سنت تعدی کند، باید به سنت برگردانده شود.

این حدیث موثقه است و دلالت می‌کند که احیا سنت از واجباتی است که بر همه مکلفین واجب است و قدرمتیقن آن، حاکم اسلامی است که قدرت بر این کار را بالفعل داراست.

افزون بر مطالب گذشته، می‌توان به روایت تحف العقول در باب مکاسب^۲ و برخی روایات دیگر^۳ تمسک نمود.

نکته دیگری که می‌تواند بر مدعای ما در این بخش تأکید کند، این است که بسیاری از علما، اجرای حدود و تعزیرات را از وظایف حاکم دانسته و ارتکاب محرمات کبیره را از موارد تعزیر برشمرده‌اند و بسیاری دیگر نیز تصریح کرده‌اند که از جمله محرمات کبیره‌ای که حاکم می‌تواند اشخاص را بر آن تعزیر کند، ترک سنت است.

از نظر جناب فاضل مقداد، یکی از معیارهای گناه کبیره، معصیتی است که موجب حد شود یا در جنس آن، معصیت حد وجود دارد. ایشان به دنبال این دیدگاه می‌فرماید: «وقتی در این ملاک‌ها تأمل کنیم می‌یابیم که همه اینها به پنج امر ضروری برمی‌گردد که مصلحت دین، عقول، نفوس، انساب و ادیان در آن است.» در ادامه ایشان ترک سنتی را که به کفر منجر نمی‌شود، از مصلحت دین می‌شمارد.^۴

همچنین - همان‌طور که ذکر شد - محقق سبزواری نیز به نقل از شهید، ترک السنه را در عداد مواردی می‌شمارد که حاکم می‌تواند تعزیر کند و آن را رد نمی‌کند.^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۷۰.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۵.

۳. به عنوان مثال: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۹۹.

۴. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، ص ۵۲۷.

۵. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ج ۲۸، ص ۳۵.

بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایفی که حکومت اسلامی بر عهده دارد این است که با سازوکارهایی - از جمله قدرت قهریه - که در اختیار دارد، سنت‌های اسلامی را در جامعه احیا کند.

در حال حاضر، قوانین و سیاست‌های اقتصادی موجود و نهادهای طراحی شده براساس آنها، مهم‌ترین ساختارهای اقتصادی پولی جمهوری اسلامی ایران را به سمت تحقق تمرکز ثروت و درآمد و نهادینه شدن فقر، سوق می‌دهند. در عرصه اقتصاد سرمایه‌داری شعار «پول، پول می‌آورد» شعار مورد قبول و نهادینه شده است. نهادینه شدن این شعار در اقتصاد، تمرکز ثروت و درآمد را به دنبال دارد. یکی از نقش‌های مهم نهاد بانک در نظام سرمایه‌داری، تحقق این شعار است. بانک نهادی است که در خدمت سرمایه‌دارهاست و هر روز ثروت و درآمد آنها توسط این نهاد افزایش می‌یابد و فاصله آنها را با سایر طبقات جامعه به لحاظ درآمد و ثروت بیشتر می‌کند. تردیدی نیست وقتی شکاف ثروت و درآمد در جامعه نهادینه شود، فقر در آن جامعه نهادینه می‌شود و ریشه‌کن کردن فقر ناممکن می‌گردد. همین نهاد بدون تغییر حقیقی در کارکردش، در جمهوری اسلامی ایران براساس ظواهر اسلامی، نهادینه شده و تمام شواهد نشان می‌دهد که شکاف ثروت و درآمد در ایران توسط این نهاد روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. در نتیجه، اگر نهاد پولی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بانک باشد، فقر در جامعه نهادینه شده و امکان ریشه‌کن کردن فقر با وجود این نهاد ممکن نیست. درحالی‌که، توزیع مناسب ثروت و رفع فقر از جامعه اسلامی از سنت‌های قطعی اسلامی است. بنابراین براساس سنت قطعی اسلامی، همه نهادهای اقتصادی و از جمله نهاد پولی در نظام اقتصادی اسلام باید در جهت توزیع عادلانه ثروت و درآمد و رفع فقر طراحی شوند. لازم است برای روشن‌تر شدن مطلب به نظر فقهی مقام معظم رهبری، توجه ویژه شود. معظم‌له در این زمینه چنین می‌فرماید:

ما وقتی به صورت کلان به زمینه اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو تا پایه اصلی مشاهده می‌کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری

نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی» است.^۱

همچنین بخش خصوصی یکی از بخش‌های مسلم نظام اقتصادی اسلام است. اما بخش خصوصی در نظام اقتصادی اسلام باید به‌گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا به طور دایم مردم و همه فعالان اقتصادی مالک منابع و محصول تولیدی شوند و در مدیریت فرایند اقتصادی نقش داشته باشند و به این وسیله انسان‌ها در ضمن فعالیت اقتصادی، رشد و کمال اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی پیدا کنند؛ اما پس از انقلاب صنعتی در اروپا، بخش خصوصی معنای دیگری پیدا کرد. بخش خصوصی در چارچوب اصل رفتاری رقابت اقتصادی به سمت بنگاه‌های اقتصادی بزرگ که مالکیت منابع و محصول تولیدی برای یک یا چند سرمایه‌دار بزرگ بوده و هزاران نیروی کار را از زمین‌ها و واحدهای تولیدی کوچکشان جدا کردند و آنان را به اجیری درآوردند. صاحبان بنگاه‌های بزرگ که سرمایه‌ها و ثروت‌های اقتصادی اصلی جامعه را در اختیار گرفته‌اند، به کمک قدرت اقتصادی بر جریانات سیاسی اثرگذار شدند و قدرت سیاسی جامعه را نیز به چنگ آوردند. به این ترتیب سرمایه‌سالاری بر همه ابعاد جامعه حاکم شد. همین ساختار اقتصادی براساس ظواهر شرعی، امضا و بر تمام ابعاد جامعه اسلامی ما نیز سایه سنگینی افکنده و مردم را به معنای واقعی از نقش‌آفرینی در عرصه اقتصادی محروم کرده است درحالی‌که، براساس سنت‌های اسلامی «اصل کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتها»، شامل همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی است. در ساختار اقتصادی بیان شده به نام بخش خصوصی، جایی برای نقش‌آفرینی اغلب مردم باقی نمی‌ماند، مگر برای به دست آوردن لقمه نانی به اجیری ساختار سرمایه‌سالاری اقتصادی درآیند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه خود خطاب به مالک اشتر درباره نقش و حضور مردم در مسائل مختلف جامعه و تکیه بر آنان برای حل مشکلات جامعه می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْأَعَامَةِ

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی،

يُجْحَفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفَّرَ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرِّعِيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَثُونَةً فِي الرِّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِحْافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَنْبَطًا عُدْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَعُوكَ هُمْ وَ مَيْلِكَ مَعَهُمْ.^۱

محبوب‌ترین امور نزد تو باید نزدیک‌ترین آنها به حق باشد و به لحاظ عدالت فراگیرتر و برای عموم مردم راضی‌کننده باشد. چون نارضایتی عمومی، خوشنودی خواص را بی‌اثر می‌کند و نارضایتی خواص با جلب رضایت عموم مردم بی‌اثر می‌شود. هر یک از عموم مردم نسبت به خواص برای حکومت هنگام فراخی نعمت‌ها کم‌هزینه‌تر هستند، یاری آنان برای حکومت در هنگام گرفتاری نسبت به خواص بیشتر است، خواص در هنگام رعایت انصاف و عدل ناخوشنودترین افرادند، هنگام درخواست‌ها زیاده‌خواه هستند، هنگام بخشش حکومت کم‌ترین سپاس را دارند، هنگامی که به آنان عطا نشود دیرتر از همه عذر پزیرند، در سختی روزگار کم‌ترین صبر را دارند. عموم مردم همیشه پشتیبان دین، باعث انبوهی مسلمانان، آماده‌پیکار با دشمنان هستند. بنابراین، باید گرایش و میل تو همیشه به سوی آنان باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام در این بیان، نقش‌آحاد مردم را در تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی به خوبی بیان می‌فرماید. حکومت اگر بخواهد مشکلات جامعه را حل کند و به سوی هدف‌های تعیین شده پیشرفت داشته باشد، باید بر مردم تکیه کند و امور را به دست مردم بسپارد. اگر در پیشبرد امور به مردم تکیه نکند و عموم مردم وارد صحنه نشوند، هرگز مشکلات حل نخواهد شد. بنابراین آنچه از منظر اسلامی به عنوان سنت قطعی در عرصه اقتصادی محسوب می‌شود، مردم‌سالاری اقتصادی دینی است نه سرمایه‌سالاری اقتصادی. پس بخش خصوصی از منظر اسلامی باید به‌گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا به جای سرمایه‌سالاری اقتصادی، مردم‌سالاری اقتصادی دینی بر جامعه حاکم شود. به همین جهت مقام معظم رهبری بر مردم‌سالاری دینی در همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی تأکید دارند.^۲

۱. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۴۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۹/۳.

براساس مباحث انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که اگر قانون یا ساختار اقتصادی قانونی باعث تعطیلی سنت شود، در صورتی که علی‌الظاهر منطبق با موازین شرعی باشد، نمی‌توان حکم به اسلامی بودن آن داد. بنابراین اگر از طریق عدم مغایرت، بانک‌ها و سایر ساختارهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری با اندکی تعدیل در جامعه نهادینه شوند، اما به دنبال آنها تعطیلی سنتی از سنن اسلامی در جامعه اتفاق بیفتد، چنین ساختار و قوانین مرتبط با آنها غیرمجاز هستند.

نتیجه‌گیری

۱. اگر فردی یکی از سنت‌های اسلامی را که مستحب است، به طور کامل ترک کند یا از امر مکروهی که ترک آن از سنت‌های اسلامی است، پرهیز نکند، رفتارش مصداق ترک نمودن سنت یا اعراض از سنت است و مرتکب حرام می‌شود؛

۲. در سطح جامعه با وجود حاکمیت اسلامی امور ذیل باید ملاحظه شود:

الف) تردیدی نیست که تصویب قوانین و اجرای آنها در ارائه سبک زندگی مخصوصی نقش دارند. بنابراین اگر تصویب قوانین و اجرای آنها باعث تغییر سبک زندگی اسلامی - به‌عنوان مصداقی از سنن اسلامی - شود، جایز نیست؛

ب) سنت اسلامی اعم از سنت واجب و مستحب است. همچنین اگر حرام یا امر مکروهی که سنت اسلامی در ترک آنها است، تصویب و اجرای آن قوانین در جامعه روال و رویه گردند و تبدیل به سنت اجتماعی شوند، غیرمجاز است.



کتاب نامہ

قرآن کریم.

۱. نہج البلاغہ (للصبحی صالح).
۲. ابن طاووس، علی بن موسیٰ، الیقین باختصاص مولانا علیؑ بامرہ المؤمنین، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الأحران، قم: بی نا، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابومخنف کوفی، لوط بن یحییٰ، وقعہ الطف، قم: بی نا، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۶. استرآبادی، میرداماد، محمدباقر حسینی، السبع الشداد، مترجم: سید جمال الدین میرداماد، تہران: بی نا، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۷. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۲ جلد، قم: دار الکتب الإسلامیہ، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۸. جوادی آملی، عبد اللہ، «توسعه ممدوح؛ توسعه مذموم»، علوم انسانی اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شماره ۱۰، ۱۳۹۲ ش.
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تلخیص المرام فی معرفہ الأحکام، یک جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. حلی، مقداد بن عبد اللہ سیوری، نضد القواعد الفقہیہ علی مذهب الإمامیہ، یک جلد، قم: انتشارات کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفیؑ، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال خوئی، ۳۳ جلد، قم: مؤسسۃ احیاء آثار الإمام الخوئیؑ، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. سبزواری، سید عبد الأعلى، مہذب الأحکام، ۳۰ جلد، قم: مؤسسہ المنار، چاپ چہارم، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایہ الأحکام، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.



۲۴

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی فقہ نظام
سال دوم ■ شماره سوم
بہار و تابستان ۱۴۰۴

۱۴. سعدی، ابوجیب، القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۱۵. شاهرودی، سید محمود هاشمی، دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام، ج ۲، دو جلد، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

۱۶. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلد، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۱۷. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، ۷ جلد، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۱۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الأمالی، یک جلد، قم: دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن، العده فی أصول الفقه، قم: محمد تقی علاقبندیان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۲۱. —، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۲. عاملی، ابو جعفر، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ۷ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۲۳. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، یک جلد، قم: کتابفروشی بصیرتی، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

۲۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، ۳۰ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، ۱۴۰۹ق.

۲۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ۲ جلد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.

۲۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، رسائل المحقق الكرکی، ۳ جلد، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. عاملی، میرسیداحمد علوی، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، ۳ جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.
۲۹. عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ۳ جلد، بی جا، بی تا.
۳۰. عرب مازار، عباس و کیقبادی، سعید «جایگاه فرض الحسنه در نظام بانکی ایران»، مجله اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۳۸۵ ق.
۳۱. عریضی، علی بن جعفر علیهما السلام، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، یک جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، دو جلد، تهران: دار نشر اللوح المحفوظ، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳۳. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. —، معتصم الشیعه فی أحكام الشریعه، ۳ جلد، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۵. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر. ۱۴۱۰ ق.
۳۷. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. —، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱۶ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.